اعوذ باللَه من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

 اجازه انتشار كتاب دیر شده بود بعد معلوم شد به افرادی كه پی‌گیر بودن ارشاد به اینها گفته بود كه ما كتابهای ایشان و كتابهای پدرشان را باید كلمه كلمه بخوانیم! تا بعد اجازه بدهیم! یكی كتابهای خود ایشان یكی كتابهای پدر ایشان! عیب ندارد خب بخوانید بیشتر استفاده می‌كنید ما حوصله خواندن نداشتیم همه گذاشته‌اند توی طاقچه! همه باید بخوانند همه باید مطلب دستشان بیاید! كه این طور كه نمی‌شود.

 جدا عرض می‌شود من مطالبی را كه میگویم یا می‌نویسم قسم می‌خورم كه برای طیف خاصی نمی‌گویم! برای تك تك افراد این جامعه می‌گویم چه فرض بكنید كه كاسبش چه مهندسش چه دكترش چه مجتهدش چه افراد عادی چه نظامی‌چه انتظامی‌چه ارتشی چه سپاهی چه بسیجی چه امنیتی همه همهافراد هر كسی كه اسم آدمی و این انسان و حیوان ناطق بر او صادق است این مطالب برای او است و هیچ اختصاص به طیف خاصی به اصطلاح ندارد و این طور نیست كه فقط این مطالب منحصر و مختص به یك قشر خاص باشد هر كسی كه روزنه فطرت در درون او هنوز سوسو می‌زند او می‌تواند مخاطب این افكار ما باشد می‌تواند مخاطب این مطالب باشد حالا كه مگر اینكه به كلی دریچه بسته شده باشد به واسطه تعلقات و مسائل و تعینات و دیگر امور دنیا و نفسانیات اینها یك مطلب دیگری دارد و آن هم در اصناف است در همه اشكال است.

 من خیلی در این قضیه مردّد بودم اصلا نسبت به این مسئله جواب بدهیم جواب ندهیم در چه حدی بدهیم و اصلا قصدم از اول این بود كه مطالب بیش از پنجاه یا شصت صفحه نشود وقتی پاسخ بقیه آقایان را دیدم دیدم به كارمان درآمد حالا به جای اینكه به یك نفر بیاییم جواب بدهیم! باید به عده كثیری در این زمینه جواب بدهیم جوابهایی كه خود آنها هزار تا اشكال پیدا می‌كنند آقای كذا آمده ایشان می‌فرمایند كه اشعار مولانا منبسط بودیم و یك گوهر همه این با مبانی توحیدی قرآن سازگار نیست! دست شما درد نكند پس این قضیه عالم ذر و فلان و ألست بربكم قالوا بلی چطور همه گفتند بلی؟ چی شد آیا در قرآن شمر ویزید استثنا شد از این قالو بلی یا عمر و ابوبكر استثنا شد یا زیاد و صدام استثنا شد یا بقیه یا اینكه قالوا بلی به همه برمی‌گردد به همه ذریه آدم برمی‌گردد! این همین معنای منبسط بودیم می‌باشد دیگر آیه قرآن به شعر است آنجا اعتراف بود به توحید و به ربوبیت و اینها همه اختلافات در رجوع به كثرات و تكالب بر دنیا و تعلق نفس به این عالم ماده همه برمیگردد! خوب همان دوباره برگردد در آنجا و ماده و نفس و آنها سلب بشود دوباره همان مسئله قالو بلی به حال خودش است.

 یا آقای كذا وقتی ایشان می‌فرمایند كه این كان اللَه ولم یكن معه شی و الان كما كان، این اصلا مستندش صحیح نیست چند سند من برای این آوردم چطور شما یك همچنین حرفی می‌زنید و می‌گویید این سندش! حالا این روایت را شما قبول نمی‌كنید احادیث نهج البلاغه را چطور قبول می‌كنید؟ توحید امام رضا علیه‌السلام را چطور می‌پذیرید؟! آخر با این كه یك سندش چیز است نمی‌توانی آقا رد بكنی علاوه بر آن این عین مبانی فلسفی و حكمی است! اصلا به عرفان و شهود كاری ندارد شهود و عرفان به جای خودش روایتی است كه منطبق بر این مسئله است و جدای از این كه مطلب دیگری نبود خوب دیدیم خوب اینها اشكال است خوب این را چه باید كرد؟!

 بنده اگر بیایم به یك قسم از مسئله بپردازم در حالی كه سایر مسائل لنگ بماند خوب مثل اینكه انسان صحبت نكرده دیگر حرفی نزده لذا بنا را بر این گذاشتیم كه دیگر خوب شروع كنیم وقتی محوریت اشكال را دیدم، دیدم به این سه قضیه برمی‌گردد یكی توحید افعالی یكی مسائل مربوط به علم و بعد هم بالخصوص مسئله مربوط به وحی و سایر مطالب.

 آن آقای كذا آمده ایشان می‌فرمایند كه همه اینها به خاطر افكار صوفیانه است كه دارد عجب بنده بیست و پنج سال است در این افكار دارم غوطه می‌خورم چطور یك همچنین خروجی‌هایی از ما درنیامده كه بیایم وحی انكار كنیم!! نمی‌دانم وحی را مطابق با فهم بشری بدانیم بلكه از آن چه كه شما میدانید هم بالاتر است كه حتی فكر و عقل شما هم نمی‌رسد! مگر ما در افكار صوفیانه توغّل نداشتیم بنده تمام مطالب عرفا را مطالعه كردم تمام نوشته‌ها را مطالعه كردم تمام مسائل صوفی و غیر صوفی را همه را دارم همه را دیدم تمام، تمام را بنده مطالعه كردم از این جا تا سقف من كتاب صوفی را خواندم چطور در ذهن من یك همچنین افكاری نیامده در ذهن علامه طباطبایی چطور نیامد پدر ما نیامد آقای قاضی نیامدند بزرگان از عرفان اینها هیچكدام نیامدند؟!

 آخر این چه دلیلی دارد كه ما هر جا در هر نقطه از منظومه شمسی اشكال پیدا بشود تو سر عرفان می‌كنیم بكوبیم آخر چه دلیل دارد این حرفها خوب یعنی چه؟ آدم درست صحبت بكند نه خودش مورد تمسخر مردم و دانشگاهیها قرار بگیرد و به او بخندند هر هر و اینكه بالاخره بیشتر بر مشكلات اضافه نكند خب حالا كسی دلیلی ندارد این اولًا.

 ثانیاً حالا مگر آن آقایی كه این اشكالات را می‌كند چقدر نسبت به مسائل صوفیانه اطلاع دارد؟! هیچی آقا همین طور مثل بقیه! خوب این به یك سری مطالب برمی‌گردد به معلومات انسان برمی‌گردد عدم اطلاع انسان برمی‌گردد و چیزهای دیگر و مسائل دیگری كه این مسائل ضمیمه می‌شود محیط، فضا بسیار بسیار مؤثر است! یكی از خطرات بسیار بزرگی كه همیشه مرحوم آقا همه را بر حذر می‌داشتند از این كه انسان به آن خطر مبتلا نشود وارد شدن در فضای بی دینی غرب است!!! آدم فضایش را عوض كند برود در آنجا اقامت كند و درخیابان راه می‌روی افكارت عوض می‌شود اصلا همین تو خیابان راه می‌روی اصلا با كسی هم حرف نمی‌زنی هیچ كس اصلا با هیچ كس حرف نمی‌زنی. فضا فضای مسموم است. اكسیژن اصلا در آنجاها فرق می‌كند با آن اكسیژنی كه در اماكن متبركه است یا حتی عادی فرض كنید كه مثل ساوه مثلا تهران مثلا باز تهران یك خورده خراب شده اوضاعش خیلی خراب شده قم مثلا، مشهد جاهای شهرهایی كه مثلا عادی است اصفهان شیراز این طرف آن طرف یا مثلا حتی جاهایی كه این خصوصیات را ندارد ولی بالاخره مردم عادی مسلمان عادی زندگی می‌كنند فضا اصلا تغییر می‌كند این یك چیز واقعی است یعنی واقعیت این است كه شما نمازی كه در این جا می‌خوانید با نمازی كه در اینجا می‌خوانید تفاوت دارد حالا می‌گویید نه بروید ببینید! فرق می‌كند قرآنی كه اینجا می‌خوانید همان آیات است بروید آن جا بخوانید می‌بینید قرآن فرق دارد مثل اینكه قرآن برای یكی دیگر نازل شده! فضا مسموم است

 حالا فردی كه پشتش به جایی بند نیست آن اگر مزید بر علت بشود جهل او نسبت به مبانی حالا یك وقت آدم می‌رود حتی پشتش هم بند نیست بالاخره یك مسائلی را به عنوان اصول موضوعه پذیرفته آنها هی به او تلنگر می‌زند هی نهیب می‌زند حواست را جمع كن ببینی چی شد حواست را جمع كن فلانی مواظب باش چی چی ولی در عین حال خب هم تأثیر دارد بی تأثیر نیست حالا اگر كسی سواد نداشته باشد از آن طرف برود در آن جا و فلان و از آن طرف هم مسائل دیگر ضمیمه شود مسائل دیگر ضمیمه بشود! دیگر چی از آب در می‌آید؟! هان این چیز خلاف متوقعی نیست باصطلاح مسئله.

 آن بنده خدایی كه در آن ارشاد بود آمد تلفن كرد نیم ساعت با ما چانه زد كه آقا تو را به خدا تو را به پدرت بله گفتم خیلی خب حالا شما آنهایی كه به نظرتان می‌رسد چیز بكنید ما آنها را عوض می‌كنم حالا جملاتی خوانده بود فلان هشت مورد را اینجا فرستادند برای من برای ما فرستادند و ماهم تغییر دادیم آنها هم پذیرفتند و بعد به اصطلاح به این كیفیت الان در آمد و خود ایشان هم اصرار داشت در اینكه بالاخره، بالاخره حالا ملاحظه جو و افرادی كه خب نمی‌توانند به این زودی از آن تمایل دست بردارند خوب باید رعایت آنها بشود. گفتم كه ما منظورمان نیست كه حقد و كینه مان را خالی كنیم فقط می‌خواهیم یك مسئله را برسانیم و آن اینكه ایشان فرد منصفی در قضاوت نیست! این مسئله است و این قضیه باید روشن بشود یعنی برای افراد روشن بشود البته با طرح مسائل علمی نه ادعا و شعار نه، دلیل محكم این هم از نظر فلسفی هم از نظر تاریخی و هم از نظر سایر مبانی حجیت، حتی شهود! و اینها همه باید روشن بشود.

 من در آنجا اتفاقا آوردم گفتم ایشان می‌گویند كه پیغمبری كه در آن زمان بوده این متأثر از اطلاعات اقوام و قبایل خودش است و به اندازه فهم زمان خودش می‌فهمد گفتم بابای من بعد از هزار و چهارصد سال بالای منبر مسجد قائم پدر من كه یك شاگرد این مكتب هست چهل سال قبل از این سلولهای بنیادین و نمی‌دانم این برنامه ژن این چیزهایی كه درآوردند همین شبیه سازی و فلان و این چیزها پدر بنده چهل سال قبل گفت عن قریب خواهد رسید روزی كه از یك سلول پوست یك انسان درست كنند!! این نه به او وحی شده نه كتاب برایش نازل شده بنده خودم با همین گوش خودم شنیدم و بسیاری از رفقا آنها هم بودند در یكی از روزهای ماه رمضان ایشان در تفسیر در این سوره یس را ایشان داشتند چیز می‌كردند آن سال كه (أَ وَ لَمْ يَرَ الْإِنْسانُ أَنَّا خَلَقْناهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ\* وَ ضَرَبَ لَنا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قالَ مَنْ يُحْيِ الْعِظامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ\* قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَها أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ\* الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ ناراً فَإِذا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ) گفتند این در این قضیه حضرت عیسی می‌گفتند این عجب نیست حضرت عیسی كه بالاخره مادر داشته عن قریب خواهد رسید با تكنولوژی بشر كه شما خواهید دید كه از یك سلول پوست حتی از سلول یك پوست یك انسان درست می‌كنند و این حكایت از چه مسائلی می‌كند كه این دیگر بماند! یعنی اینجا ایشان نگفتند ولی این قضیه را شبی كه ما با هم در یك جایی بودیم همین بحث مطرح شد و مسائلی اصلا ایشان گفتند كه اصلا گیج كننده است برای اسرار عالم خلقت و اسرار وجود كه چگونه اینها به هم پیوسته است چیز عجیبی است آن هم احاله دادند حالا خواهید دید خواهید دید! ما دیدیم بفرما گفتم این آقا كه نه چیز است نه وحی به او آمده نه كتاب و حدیث و مثل ائمه و فلان چیز آمده یك شاگرد مكتب امام صادق علیه‌السلام بوده دیگر شاگرد مكتب امام صادق علیه‌السلام بوده درست نه شاگرد كلك! نه شاگردی كه بخواهد مردم را به خود دعوت كند! نه، آن شاگرد هیچی گیرش نمی‌آید، هیچ، اگر هشتاد سال كه سهل است اگر هشتصد سال هم عمر كند تمام بر تفرعن و انانیتش افزوده خواهد شد كه كم نخواهد شد! به او نه، شاگرد درست امام صادق علیه‌السلام كه پا به پای جای پای او بگذارد هر چه او را می‌گوید و لا یخافون فة اللَه لومی لائم فقط به دنبال این باشد كه ببیند امام معصوم چه گفته است و بس تمام شد! این خوب نتیجه آن هم همین است دیگر نتیجه این است كه ما می‌بینیم و مطالبی و چشمش هم باز می‌شود مسائل آینده را می‌بینیدو چیزهای دیگری كه هر كسی از دوستان ما یك انبان دارد از آن چه را كه از ایشان شنیده و خود بنده به سقف می‌رسد كاغذهایی كه من از ایشان نسبت به مسائل مختلف و غیبیات و اینها شنیدم و منتهی خوب ایشان اهل كتمان بوده و نمی‌گفت به هر كسی! درست شد خوب دنبال كرده به آنجا هم رسیده اتفاقا آوردم در آن كتاب كه نه با صرف درس خواندن بلكه با تربیت و تهذیب سلوكی و مراقبه و فلان انسان می‌رسد به اینجایی كه می‌تواند اطلاع پیدا كند، اشراف پیدا كند بر حقایق و مبانی همه، می‌تواند مطلع باشد نه در غیر از این صورت نه بابا یك سری حفظیاتی است كه بفرما داریم می‌بینیم حفظیاتی را سر هم می‌كنند فلان حرفها می‌زنند تا جایی كه دیگر فتوی هم صادر می‌شود زن بدون اجازه شوهر حتی با نهی شوهر می‌تواند در این زمان به مسجد برود! به به به! خب آن حفظیات بدون آن قضیه كار را به اینجا می‌رساند كه زن بدون اجازه شوهر كه حرام است از منزل بیرون بیاید چون در این زمان مساجد باید پر شود! مساجد از چی پر شود؟! از حكم خلاف ما انزل اللَه پر شود؟! مساجد برای این است خالی می‌شود كه بشود مسجد برای چی است مسجد باری این است كه ما انزل اللَه شما به مردم بگویی نه اینكه مسجد از خلاف ما انزل اللَه بخواهد پر بكنیم و اینها به خاطر اینكه مسجد پر بشود! نشود صد سال می‌خواهیم پر نشود مسجد چیست؟ حالا آجر است دیگر مسجد ستون و آجر و فرش و سیمان است مسجد بشود انما یعمر مساجد اللَه من آمن باللَه و الیوم الآخر ایمان به خدا یعنی ایمان به احكام اللَه ایمان به ما انزل اللَه نه ایمان به خلاف ما انزل اللَه!

 آن زنی كه بر خلاف اجازه شوهر از منزل بیرون بیاید ملائكه او را لعنت می‌كنند تا وقتی كه دوباره به منزل برگردد! طبق آیه روایت امام صادق علیه السلام. تازه می‌گویند اگر شوهر منع هم بكند باید برود مسجد پر بشود!! چی چی مسجد پر بشود!!.

 تلمیذ: به عنوان مسائل چه می‌گویند

 استاد: حالا دیگر آقا ما در مسائل سیاسی تر خدا خودمان خیلی وقتها

 تلمیذ: شرعی هم می‌كنند

 استاد: شرعی یا شرعی همچنی عینش هم غلیظ كردند كه از ده تا مرد هم واجبتر است آمدند چیز كردند همه اینها دیگر برای من و شما كه دیگر آقا قضایا روشن است باید برای دیگران توجیه بشود بله درست شد

 این از كجا درمی‌آید یعنی این مسائل از كجا درمی‌آید این چه طور است قضیه چرا؟ بخاطر اینكه ما شاگرد امام صادق نیستیم آقا شوخی هم نداریم شوخی نداریم مسائل را فقط بسیط می‌سنجیم ظاهر می‌سنجیم از خودمان می‌آییم نظر می‌دهیم فتوی می‌دهیم این است قضیه مسئله این طور است.

 می‌گویند حضرت زینب در مجلس ابن زیاد و یزید سخنرانی كرد و جلوی مردم و این حرفها! پدر ما می‌فرمود كه حضرت زینب شصت سال سنش بود خوب این شصت سال چند تا مورد در تاریخ داریم كه آمد جلوی مردها در مسجد مدینه و اینها با مردها فلان حرف زد؟!! فقط چسبیدند به مسجد یزید بارگاه یزید با ابن زیاد وقتی كه اسرا را این طوری بردارند ببرند كه همه دارند نگاه می‌كنند و هیچ كس هم نیست حرف بزند! خوب كی باید اینجا حرف بزند خوب ایشان باید بلند شود حرف بزند دیگر آبروی همه را بردارد ببرد رسوا كند همه را! ولی آیا در تمام مدت عمر حضرت زینب با تمام فراز و نشیبهای مسائل اجتماعی یك مورد كسی سراغ دارد كه برای مردها جلسه گذاشته و بیاید نگاه كند و خودش هم آرایش بكند زیر ابرو بردارد و چیز بكند و سرخاب و برای مردها حرف بزند و بعد هم شیخها همین طوری نگاهش كنند به به به به!! دیگر همچنین مسائلی بوده؟! دین پیغمبر را به بازی گرفتند اسممان را گذاشتیم مبلغ! این است شریعت؟! اسوه ما كی است در این دوران اسوه ما حضرت زینب است امام سجاد است امیرالمومنین است پیغمبر است اسوه ما پیغمبر است كه فرمود كه اگر سجده بر غیر از خدا جایز بود می‌گفتم زن بر مرد سجده كند این كلام پیغمبر است یا كلام دیگران كه حتی با منع شوهر هم باید بیاید و مساجد را پر كند؟! خوب پر از چی چی پر از چی؟! پر از كدورت پر از ظلمت!! هان در آن مسجدی كه زن بدون اجازه شوهر بیاید و با منع شوهر بیاید دیگر در آن مسجد نورانیت پیدا می‌شود؟! ملائكه! نخیر در آن مسجد دیگر شیطان است كه از پشت بلندگو و فلان این دارد حرف می‌زند دیگر رحمان دیگر آنجا جا ندارد! رحمان در آنجایی است كه بر وفق سنت رسول خدا عمل بشود.

 یكی از دوستانی كه الان در همین جا است الان در همین مجلس است خود ایشان می‌گفت وقتی كه در یك جلسه‌ای بودند در منزل یكی از مراجع و فلان و این حرفها كه فوت كرده آقای مرجع بعد از نود سال، ایشان می‌فرمایند گرچه تفریق صلوات مطابق با سنت رسول خدا است ولكن چون الان این به شعار شیعه تبدیل شده است ما باید صلوات را مفرقا نخوانیم باید جمع بخوانیم تا این شعار شیعه محفوظ بشود!! گفتم به به به به دست شما درد نكند آیا بر خلاف سنت رسول خدا شیعه باید شعار بدهد؟! خاك بر سر این شیعه كه روزی برسد و بر خلاف دستور امام صادق ببینید كار مرجعیت ما به كجا دارد می‌رود بابا این مسائل هست ما به دستور امام صادق باید عمل بكنیم یا اینكه شعار شیعه را نگاه داریم؟ شیعه كی است بابا آن شیعه شیره است نه شیعه كه بلند شود بیاید بر خلاف عمل كند

 نخیر خود بنده با اهل تسنن در مكه جلوی مسجد جلوی كعبه كه با ایشان صحبت می‌كردم همین مسئله تفریق صلوات را گفتم صاف به ایشان گفتم اینجا حق با شما است شوخی نداریم امام صادق نمی‌تواند بیا بیخود انكار كن چون شیعه هستی نباید از دست بدهی مبادا جا را خالی بكنی بیا بكوب این ور برو بله گفتم صحیح است درست است رسول خدا در بعضی از اوقات طبق حتی تصریح صحاح، نماز مغرب و عشا را در بعضی از اوقات اجتماع می‌خواندند در سفر منی علة العباد و تسهیلا علة المكلفین با همدیگر جمع می‌خواندند لذا در سفر اشكال ندارد ولی اصل و اساس سنت بر تفریق این بوده حتی دیرتر از وقت هم باز مستحب است نماز عشا را خواندن یعنة الان نماز مغرب را كه انسان به جا می‌خواند در بعضی از روایات داریم حتی از وقت خودش هم دیرتر بخوانید حتی بهتر است از همان یك ساعت و نیم هم كه می‌گذرد بهتر است یك مقداری باز انسان به تأخیر بیاندازد.

 گفتم صاف گفتم نخیر حق با شما است منتهی شما می‌گویید باطل است ما می‌گوییم نه باطل نیست ولكن الان برخلاف است چرا انسان نباید منصف باشد چرا؟! مگر ما كاسه داغتر از آشیم! دل ما بیشتر برای شیعه می‌سوزد یا دل امام زمان؟! اگر امام زمان بود به جای بنده با آنها صحبت می‌كرد چی می‌گفت؟ حضرت چی می‌گفت می‌گفت نخیر اینی كه ما می‌كنیم درست است همین همینی كه یارو می‌گوید آقا بروید طبق مدارك خودتان چطور ما سنیها را محكوم می‌كنید مگر محكومشان نمی‌كنیم كه بروید طبق مدارك خودتان نگاه كنید اگر علی بر ابوبكر افضل بود علی و اگر ابوبكر بر علی افضل بود دنبال ابوبكر بروید ماهم می‌رویم دنبال ابوبكر! قبول داریم دیگر ما این طوری با ایشان بحث می‌كنیم دیگر مرحوم علامه امینة الغدیری كه نوشت چی نوشت همه را از مدارك اهل تسنن آورد گفت آقا از كتابهای خودتان است توی كتابهای خودتان است بروید نگاه بكیند خوب اینی كه ماندند برای چی است ماندند و الا اگر اینها نه از كتب خودشان می‌گفتند شما از كتابهای ما دلیل آوردید این فایده ندارد نه بیخود است و مستنداست و ادله حجیه ما كتابهای ما این است خوب دیگر ما چیز می‌شویم مسلوب الحجیه می‌شدیم در این موارد به اصطلاح، نه، از خود كتابهای آنها برای این قضیه می‌آورد درست شد.

 حالا اگر این ها بیایند و بگویند جناب جماعت شیعه جناب افرادی كه گروهی كه شما برتر خلایق می‌دانید در همه دنیا آیا در خود احادیث شما نیست كه باید تفریق بین صلوات كرد ما چی جواب داریم بدهیم؟! همین یك مسئله جزیی می‌گوییم حالا شعار شده می‌گویند بسیار خوب حالا آمدیم سر معامله پس شما اجازه می‌دهید برای اینكه چون شعار شیعه است اشكال ندارد ما هم می‌گوییم چون ابوبكر آمده خلیفه شده و پذیرفتند پس باید علی را كنار زد چه می‌فرمایید؟!!! حساب حساب كاكا برادر می‌آییم با هم معامله می‌كنیم شما اجازه دادید دیگر اجازه دادید بر خلاف سنت رسول خدا می‌شود نمازها را مجتمع هم خواند جمع هم خواند ما می‌گوییم قبول كردیم روی چشممان گذاشتیم و می‌پذیریم سنیها می‌گویند ما هم می‌گوییم حالا متابعت شیخین و خلفای ثلاثه چون شعار شده است! گرچه می‌دانیم بر خلاف تصریح و نصب رسول خدا بوده ولیكن ما عمل می‌كنیم و شمای شیعه هیچ اشكال نمی‌توانی بگیری! این به آن در ببینید چقدر ما پرت افتادیم!! اینها به خاطر چیه اینها به خاطر این است كه ما از فقه چیزی نفهمیدیم! ما از روایات چیزی نفهمیدیم ما از امام صادق علیه السلام نفهمیدیم ما از حقیقت دین چیزی سر در نیاوریدم! اینها همه بخاطر این است مسئله خوب طبیعی است.

 یك شیعه باید بداند كه تكلیفش نسبت به مسائل به چه نحو است در بعضی موارد اشتباه كرده باید بپذیرد در بعضی موارد اشتباه نكرده باید دفاع كند هر كه می‌خواهد باشد باشد هر چه می‌خواهد باشد باشد دلیل ندارد كه انسان نپذیرد و ما در مورد كیفیت احتجاجات ائمه با مخالفین می‌دیدیم یك همچنین مطالبی در بعضی هم می‌فرمودند اینجا مطلب شما درست است اینجا مطلب شماغلط است اینجا این طور است اینجا این طور است در هر جا چرا چون ائمه میزانشان حق بود! و مخاطبشان خدا بود! دیگر در آن جایی كه خدا مخاطب انسان باشد نه عمر و ابوبكری در آنجا دیگر راه دارد نه دیگر سایر افراد در آنجا فقط خدا است خدا می‌گوید حق را بگو! حتی اگر ابوبكر هم آمده كاری را انجام نداده نگو كرده بگویی كرده كار حرام انجام دادی! ابوبكر مخالف معاند است یزید است هر كه می‌خواهد باشد یزید است یزید پسر پیغمبر را به قتل رسانده خدا پدرش را هم درمی‌آورد و چه و چه و چه ولی به حرام است كه ما بگوییم كه یزید فلان حرف را زد این حرام است! چرا چون یزید می‌گوید من كه نگفتم من پسر پیغمبر را كشتم بالاترین جنایت را انجام دادم ولی این حرف را نزدم!!! چرا می‌گویی زدم؟! در وجدانش ما را محكوم می‌كند و شیعه امام صادق را كسی نمی‌تواند محكوم كند در هیچ مرتبه نمی‌تواند محكوم كند شیعه امام صادق نقطه ضعف ندارد! می‌گوید یزید نگفته صاف نگفته آن كار را كرده آن غلط را كرده آن فلان را كرده آن زنا را كرده آن قمار را كرده آن شطرنج را باخته فلان كرده سگ باز میمون باز همه چیز است از آن باز هر چه باز بگویید این دارد ولی این حرف را نزده نباید گفت زده! بگویی زده آن جا می‌آیی در صف مقابل همانجا صاف باز با امام صادق فاصله گرفتی امام صادق می‌گوید همیشه پیش من باش! فاصله نگیر از من می‌خواهی راجع به پیغمبر حرف بزنی در كنار من باش، چیزی را كه پیغمبر نگفته بگو گفته!! بخاطر من آن آقا درآمده بود كتاب نوشته بود راجع به قرآن آقا فوائد سوره فلان فوائد سوره فلان یك كتابی نوشته بود یك چیزی من به اصطلاح دیده بودم در جایی یكی از همین افراد از همین آخوندها! مدتی پیش تقریبا حدود دویست سال پیش آمده بود نوشته بود بعد یكی از علمای معروف گفته بود بابا اینكه تو نوشتی خوب این كجاست این اخبار كه ما ندیدیم كسی كه سوره یس بخواند چه می‌شود چه می‌شود كسی كه سوره بقره را بخواند ده تا بقره خدا به او می‌دهد كسی كه سوره نساء را بخواند خدا شش تا نساء شصت تا آنجا به او می‌دهد مثلا فرض بكنید انشاءاللَه خلاصه آنهایی كه التماس دعا دارند و فلان دارند از این سوره‌ها برداشته بود برای این چیزها نوشته بود ... گفت آقا بابا هم این روایتها را خواندیم پیدا نكردیم گفت ن دیدم مردم به قرآن تمایلشان كم شده میلشان كم شده گفتم بردارم از این روایات درست كنم كه میل مردم به قرآن زیاد شود به به به به!! ١ آخر احمق به تو چه مربوط است كه مردم میلشان به خواندن قرآن كم است یا زیاداست اینها چی چی است؟! آن وقت این طرز فكر انسان را به اینجا می‌رساند كه برای رسیدن به مقصد هر دروغی را توجیه كند!! دیروز گفتم كی دیروز پریروز یعنی طرف می‌رود می‌رود می‌شود اصلا هیكل سر تا كله همه دروغ یعنی آن تز و آن مرام و آن تفكر می‌آید كم كم كم كم در انسان، امروز در قرآن است فردا در امام زمان است پس فردا نمی‌دانم در فلان است پس فردا در آقای فلان است! آقای فلان! هی مراتب می‌رسد دیگر، دیگر بیا و كرامت درست كن حرف درست كن فلان بكن و دروغ بكن جعل بگو مطالبی كه گفته می‌شود نصفش را سانسور بكن و آنهایی كه خوب است به هم بچسبان ماست مالی و خلاصه درست بكنید فلان بكنید تا یك چهره بزك كرده كه اسمش را می‌گذاریم اسلام!! هان این همان است یعنی این همان طرز فكر و همان سیره و همان روش است امام صادق می‌فرماید درست انجام دادی درست خطا كردی باید بلند شوی بیایی بگویی من خطا كردم تمام شد و رفت! نگویی باختی! نه به تو مربوط است نه به پدر جدت مربوط است كه در اینجا چه می‌شود این مملكت را و همه ممالك صاحب دارد! صاحبش هم حی‌است دارد نگاه می‌كند تدبیر دارد آن می‌گوید راست باش آن می‌گوید صادق باش آن می‌گوید با مردم درست باش صاف باش او دراد میگوید ما می‌گوییم چی؟ نه، صلاح بر این است كه نمی‌شود صاف بود شفاف بود صلاح بر این است صلاح بر این است كه نمی‌شود فرض كنید كه جور دیگری این طور آن طور صلاح بر این است صلاح این همان صلاح بر این است كه روایت درست كردیم كه مردم قرآن بخوانند؟! همان صلاح بر این است ما هم می‌گوییم صلاح بر این است كه این گفته بشود آن گفته نشود آن كار انجام نشده بگوییم انجام شده به كار انجام شده بگوییم نشده صلاح بر این است دیگر خوب آقاجان مردم كه خر نیستندمردم هم می‌فهمند نه شما به نتیجه رسیدی یك دوم اینكه سایر مسائل از دست رفت بالاخره مسئله مخفی نمی‌ماند دیگر مسئله‌ای در این دوره زمانه مسئله مخفی نمی‌ماند نه شما به مطلب رسیدی بخاطر اینكه قضیه مطلبی نیست كه بخواهد درست بكند و از آن طرف وقتی كه مردم ببینندكه مطلب جور دیگری بوده و بعد جور دیگری ارائه شده دیگر ایمان از بین می‌رود! اعتقاد از بین می‌رود! باورها از بین می‌رود باور به صداقت از بین می‌رود و جایش آن وقت چیزهای دیگر می‌آید و بعد مسائل دیگر می‌آید همین طور می‌آید جلو تا این كه انسان وارد می‌شود در یك فضایی كه دیگر در آن فضا دیگر هیچ روزنه‌ای وجود ندارد.

 از جمله مسائل و اشكالات مهمی‌كه ما در بعد از زمان مرحوم آقا با آن برخورد داشتیم همین نكته بود! همین قضیه كه چرا باید فردی كه دارای شخصیت خاص به خودش هست چرا باید در جای یك شخصیت مخصوص و یك موقعیت مخصوص دیگر قرار بگیرد؟! هر كی در جای خودش ما نوكر همه هم هستیم هر كی در جای خودش آخر تو كه داری می‌آیی و می‌گویی اولیائی كه، هر ولی كه بعد بیاید قدرت و نفوذ و بصیرت و كبرویت و سعه او بیشتر از ولی قبل است الاغ جان این را برای كی داری می‌گویی؟! می‌خواهی چی چی را ثابت بكنی خوب نتیجه این حرف چه می‌شود؟! نتیجه این حرف می‌شود بنده می‌گویم بلند شویم برویم ببینیم بوده یا نبوده سر وصدا آی فلانی دشمن است آی فلانی آی اغتشاشگر است آی اختلاف ایجاد می‌كند وقتی بلند می‌شوند می‌آیند می‌گویند كه قرآن ناطق فرض بكنید كه در اینجاست! خوب عكس العمل بنده چیست عكس العمل بنده این است كه می‌آیم می‌گویم آقا ما قرآن را باز می‌كنیم اگر توانستند ترجمه بكنند مردم ترجمه فقط! بنده اسمش را قرآن ناطق می‌گذارم! آی ایشان آمده اغتشاش كرده، آی دارد اغفال می‌كند! آمدند نشد خوب چرا باید دروغ گفت؟! خوب چرا آخر كجای راست گفتن ایراد دارد شما متوسل به دروغ بشوید خوب چی از ما كم می‌شویم راست بگوییم كه آقا ما همینیم سعه ما همین است ظرفیت علمی‌ما هیمن است اشراف هما همین است بر مسائل چرا ما باید به مردم بیائیم بگوییم كه ما بیشتر از مرحوم آقا اطلاع و اشراف بر مسائل داشتیم و داریم! چرا؟! خوب نتیجه این است كه بنده می‌آیم می‌نشانم فشت تمام شد! چرا خوب دلیل ندارد آدم بخواهد دروغ بردارد بگوید.

 من با یك بنده خدایی آمدم گفتند كه آقا این مسئله را شما چه نظر می‌دهید گفتم این، این بوده خیلی خوب گفتم همین گفت پس آن حرفها چی شد این كه به پنج ثانیه هم نرسید اقالًا یك خورده كشش می‌دادید دلمان را خوش كنیم اینكه به پنج ثانیه نرسید مسئله چرا این حرفها را می‌زنید كه من بهتر از آقا می‌فهمم نمی‌دانیم واللَه چه می‌گوید چه همه جا این قضیه هست یعنی مسئله‌ای است كه تا وقتی انسان در نفس است این مسئله است! طرف آمده آنجا با این كه خوب یك روز شخصیتی برای خودش فلان آمده می‌گوید كه بله آقا چه اشكال دارد یك نفر قرآن ناطق باشد! چرا نباشد؟! گفتم ا بسیار خوب شما معنای قرآن ناطق را می‌دانید چیست؟! ماند گفتم اگر می‌دانی به من بگو اگر نمی‌دانی به تو بگویم در لبنان بودیم هیچی نگفت گفتم قرآن ناطق را ما آن فردی می‌دانیم كه بتواند بر هفتاد بطن قرآن اطلاع داشته باشد!! و آن هم الان فقط امام زمان علیه‌السلام است! و نه بنده و نه غیر بنده بنده نمی‌دانم! درست شد گفتم تا اینجا روشن شد آن امیرالمومنین گفت كه من قرآن ناطقم آن قرآن را با تیر بزنید آن منظورش از اطلاع بر آیات، ترجمه نبود عبداللَه مسعود هم بلد بود آن آیات را بخواند آن قرآن ناطق می‌گفت بزنید یعنی من آی باطن قرآنم، به من است و آن قرآن بدون فقط من یك مشت مركب است گفتم قرآن ناطق به او می‌گوید كه بر هفتاد بطن آیات اطلاع داشته باشد درست! حرف ندارید گفت نه، گفتم من ایشان را می‌آورم جلوی ما سه تا كسی دیگر هم نباشد اگر توانست ترجمه كند من به او می‌گویم قرآن ناطق! خوب من حرف خلاف زدم فحش دادم سب كردم چه كار كردم از این جلسه ایشان می‌رود خانه‌اش تلفن می‌كند به آقا اگر بدانید ایشان پشت سر شما چه می‌گوید اگر بدانید چه فتنه اا من چه گفتم آقا مگر من چه گفتم گفتم اگر شما می‌گویی قرآن ناطق است بسم اللَه من شما و او كسی دیگر هم نباشد من می‌پرسم از آن آیات از بسم اللَه رحمن الرحیم شروع می‌كنیم صاف بسم اللَه الرحمن الرحیم می‌گویم الف بسم چرا در اینجا حذف شده باید حذف بشود یا نه یك بحث ادبی می‌كنم چرا در بعضی موارد هست دراینجا نسیت خصوصیت این كه در اینجا حذف شده چیست چرا باید باسم نباشد همین تمام شد و رفت به الرحمن و فرقش با الرحیم و مقام جامعیت و مقام خاص و رحمت اصلا هیچی همین صاف تمام دیگر قضیه! دیگر مشكل نداریم دیگر آن شخص فرد خاص همین طور دیگر به ما نگاه كرد گفتم آقا یك حرفی بزن یك فحشی بده همین طور آخر یك چیزی بگو با این حرف من وادعای من! چی شد؟ نتیجه چی شد؟! گفت آقا اگر بدانید چه می‌كند اا.

 همین مسئله می‌بینیم شما در طول تاریخ هست همیشه بوده همیشه افراد در مواجهه، ما باید مواظب باشیم ما باید مواظب باشیم! كه این خطر ما را نگیرد! این ها برای ما است نه تعییب دیگران، انشاءاللَه خدا همه را هدایت كند و دستشان را بگیرد و ولی انسان این مسائل را می‌بیندواقعا می‌ترسد!! چه كسانی این مطالب را چیز كردند كسانی كه سالهای سال پیش همین بزرگان بودند! همین‌ها پیش بزرگان بودند همین ها وقتی می‌آمدند مشهد از مرحوم آقا وقت خاص می‌گرفتند!! و بنده شاهدم یك ساعت یك ساعت می‌نشستند حرف می‌زدند همین‌ها! وقتی كه آقا صحبت می‌كردند اشك مثل ناودان از چشمهایشان همین طور می‌آمد پایین و بنده برای اینها چایی می‌بردم همین‌ها خیلی قضیه است خیلی مسئله مسئله مهم است! كه انسان در كنار ایشان كه هیچی بابا در كنار پیغمبر بودند! حالا پدر ما به جای خود كه ما راه به دور برویم كنار پیغمبر بودند فردا می‌آید انكار می‌كند همان انس بن مالك! همین می‌گوید آن روز آن قضیه اتفاق نیفتاد بین من و تو یا علی پیر شده حافظه من را گرفته! ای احمق بی‌شعور پیر شدی؟! قضایای ده سال و صد سال پیش یادت است آن وقت اینجا كه می‌رسد پیر شدی و صاف حضرت در آنجا می‌گوید اگر پیر شدی كارت نداریم ولی اگر قرار است دروغ بگویی یك پیسی در اینجا درآید كه دیگر نتوانی با هیچ پارچه و عمامه‌ای بپوشانی آن را چشمات را هم خدا از تو بگیرد كه مجلس اینجا یك سفید هی عمامه‌اش را می‌كشید پایین تا به چشمش می‌رسید كسی نبیند كور هم شد با دم شیر نمی‌شود بازی كرد! نمی‌شود با دم شیر بازی كرد!!! آن وقت الان هم همه همین به همین كیفیت به همین وضعیت!!!.